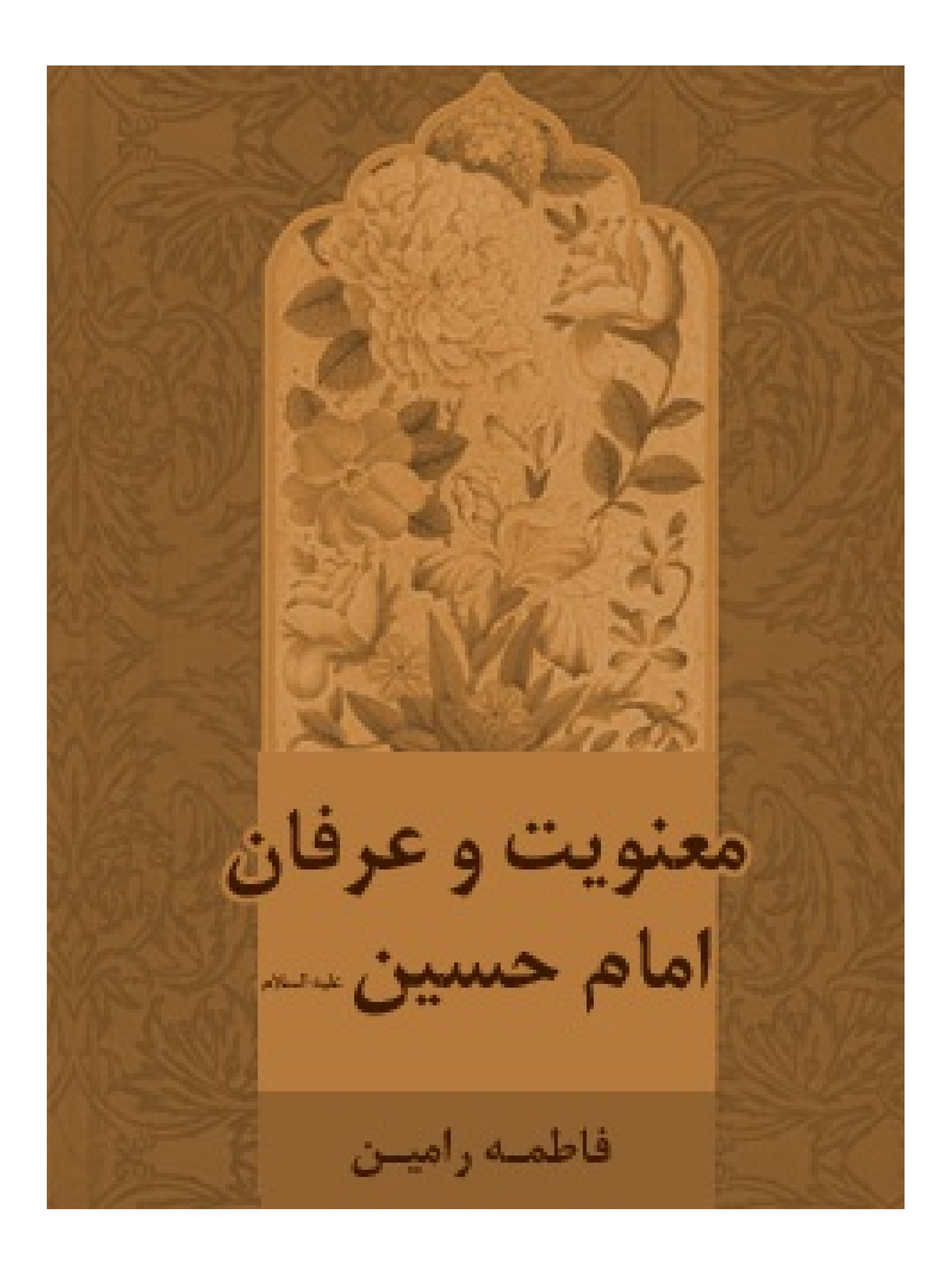

معنویت و عرفان
امام حسین علیه السلام
فاطمه رامین


بسم الله الرحمن الرحیم

معنویت و عرفان امام حسین علیه‌السلام

نویسنده:

فاطمه رامین

ناشر چاپی:

فاطمه رامین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معنویت و عرفان امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: رامین، فاطمه

عنوان و شرح مسئولیت: معنویت و عرفان امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / فاطمه رامین

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۴ بایگانی: ۷۹.۸KB)

موضوع: عرفان

حسین بن علی (ع)، امام سوم

حقیقت عرفان امام حسین علیه السلام

عرفـان در لغت به معنـای «دانسـتن بعـد از نادانی» است و عارف؛ یعنی «دانا و شناسـنده و مرد شـکیبا» عرفا در کتب مختلف عرفانی، مراحلی را برای سیر و سلوک بیان نموده‌اند که شخص بعد از طی این مراحل به شناخت و عرفان خواهد رسید.امّا امام حسین (ع) از راه دل، انسان‌هـا را هـدایت می‌کنـد. آن‌هم در کوتاه‌ترین مـدّت، که امثال حُرّ، ره صـد ساله را یک شـبه طی می‌کننـد و به مقصـد می‌رسـند.و امّـا این‌که معنویت و عرفـان خود امـام (ع) تـا چه حـدّ است، امـامی که خداونـد در مورد او می‌فرمایـد: (یـا ایتّها النفس المطمئنـهٔ اِرجعی الی ربّـک راضـیهً مرضـیهً) پی‌بردن بـه حقیـت عرفـان حضـرتش برای همچـو منی کـه هنـوز انـدر خـم یک کوچه‌ایم،امکان‌پذیر نیست.آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

شناخت از طریق سخنان امام حسین علیه السلام

یکی از مهم‌ترین منابع، برای پی بردن به عرفان و معنویت ایشان، دعای عرفه حضـرت است. امام (ع) در این دعای شـریف شـناختی عمیـق را مطرح می‌نمایـد که بالاـتر از شـناخت عاقلاـن است. و در عین حـال آن شـناخت عقلاـن را نیز تأییـد می‌فرماینـد. آنجـا که حضـرت می‌گویند: «تفکر من در آثار تو، مایه دروی از دیدار توست...چگونه چیزی که خودش از نظر هستی، نیازمند توست(آثار) می‌تواند دلیل بر وجودِ تو باشد. آیا چیز دیگری می‌تواند پدیدارتر از خودِ تو باشد تا او وسیله ظهور تو گردد؟! کی نهانی تا نیازمند برهانی باشـی که بر تو دلالت کند و کی دوری تا به وسـیله آثار به تورسـند؟!در جای دیگر می‌فرمایند:«تویی که انوار معرفت را در دل‌های دوسـتانت تابیدی تا تو را شـناختند و یگانه دانسـتند.»و باز می‌فرمایند:«تو هستی که خودت را در هر چیزی به من شناساندی. پس من تو را آشـکارا در هر چیز دیدم و تو بر هر چیزی آشـکاری.»یعنی اگر اولیای تو، تو را شـناختند به وسـیله کمک و راهنمایی بود و گرنه آنها قدرتِ بر شناخت تو را نداشتند.«خدایا تو دستور مراجعه به آثار را به من دادی.» تا از آثار پی به وجود تو ببرم،چون خودت خواسـته‌ای که ما از طریق آنها تو را بشناسـیم و گرنه چگونه آثار می‌تواننـد و قـدرت دارنـد که خالق خود را بشـناسانند؟ ما همچون ماهی دریا که به سبب غرق بودن در آب، توجّه به آب نمی‌کند، از شدت تجلّی انوار حقّ و غرق بودن در آن، توجّه به آن نـداریم.ولی آن قـدر لطف و رأفت و رحمت داری که با وجود این حـدّ از تجلّی، باز ما را به وسـیله آثار، متوجه می‌کنی تا هدایت یـابیم.حتّی قبـل از این که ما از تو در خواست کنیم، تو به فکر ما هستی، قبل از این که ما به یاد تو باشـیم، تو به یاد ما هستی.و حتّی همین که مشتـاق تو هسـتم و تو آرزوی منی، به این دلیـل است که تو دیگرن را از دلم بر طرف ساختی که فقط تو را بخواهم و من

راهی برای رسیدن بـه ایـن آرزو نـدارم، جز این‌کـه از خـودت بخـواهم و من راهی برای رسیدن به این آرزو نـدارم، جز این که از خودت می‌خواهم. لذا تدبیر خودم را هم، چاره ساز نمی‌دانم.آیا معرفت و عرفانی به حق تعالی از این بالاتر وجود دارد؟

شناخت از طریق عملکرد امام حسین علیه السلام

راهی دیگر که مـا را به درجه عرفـان امـام (ع) رهنمون می‌سـازد، راه عملی ایشـان است؛ یعنی حضـرتش فقط شـعار نمی‌دهـد و در عمل، ماننـد بعضـی عارف نماها نیست که فقط با عزلت نشـینی و یک سـری سـخنان زیبا، بر زبان جاری ساختن، دم از خـدا و دین بزنـد: (کونوا دُعاهً لِلنّاس بغیرَ الْسـنتکُم). بلکه امام حسـین (ع) برای آگاهی مردم و پا برجا مانـدن دین خـدا، فقط هستی خود را فدا نکرد، که تمـام اولاـد و اهـل بیت و یارانش را نثار حق تعالی نمود، که خود درباره آنان فرمود:«همانا من اصـحابی با وفاتر و بهتر از اصـحاب خود نمی‌دانم و اهـل بیتی از اهـل‌بیت خود، نیکوتر سـراغ نـدارم.»و در آن لحظه‌هـایی هم که خود به کلی توانایی از بـدن مبارکش سـلب شده بود و تیر در سـینه حضرتش نشسته بود و بی اختیار روی زمین افتاد، فرمود:«رِضاً بقضائک و تسلیماً لِاَمرک و لا معبودَ سِواک یـا غیاث المستغیثین.» واقعاً این درجه از رضایت و تسـلیم برخاسـته از چه عرفانی است؟!!«راه امام حسـین (ع)، راه دل است»این چه معرفت و عرفـانی است که بـاعث هـدایت و شـناخت انسان‌هـا در همه زمانهـا گردیـد؟ معنویت و عرفان عرفا حـداکثر موجب نجات خودشان و انسان های هم عصـرشان است و بعد از آنها فوقش، فقط دسـتور العملی است که از ایشان باقی می‌ماند در کتاب‌ها،که تنها با خوانـدن آن و بدون راهنمایی مربّی الهی، افراد به وسـیله آن راه به جایی نخواهند برد. امّا «اَنّ الحسیـن... مصـباحُ هُـدی و سـفینهُ نجاهُ» پیامبر خـدا (ص) فرمودنـد:«همانا حسـین چراغ هـدایت و کشتی نجات است.» هنوز بعـد از ۱۴۰۰ سال، نامش ویادش و ذکر مصائبش، آتش به جان‌ها می‌زند و شور و عشق می‌آفریند و انسان‌ها را به‌مقصد می‌رساند.راه امام حسین (ع)، راه دل است و از راه دل و شـکست و انکسـار آن، انسـان هـا را هـدایت می‌کنـد و دلی که شـکست، جای‌گـاه و تابشـگاه نـور حسـین (ع) می‌شود. «فی قلوب مَن و الاـه قبره» و دوسـتداران حسـین (ع) هر کـدام به انـدازه ظرفیت وجودی‌شـان، کمالاـت حسـین (ع) را دارا می‌شوند و در وجودشان صـفات عالی حضـرتش آشکار می‌گردد.عرفان عملی امام حسین (ع) فقط باعث نشد که حُرّ، ره صد ساله را یـک شـبه طی‌کنـد، بلکه هنوز هم شاگردان مکتبش را یک شـبه به وصال محبوب می‌رسانـد. اشخاصـی امثال رسول تُرک‌ها را، آدمی قُلدر ولات و لا اُبالی که به فسق و زورگویی شـهرت داشت و مأموران کلانتری‌های تهران از برخورد جدّی با او، بیم و هراس داشـتند.مکتب و عشق امام حسـین (ع) از چنین انسانی، عارفی ساخت که در عشق حقّ ذوب گردیـد و به مرحله‌ای رسـید که بعد از مرگش، در خواب دیدند که حضـرت زینب(س) به‌تشـییع جنازه‌اش آمده و فرمودند: «این جنازه متعلق به ماست، ما خودمان باید او راتشییع کنیم».حضرت ابراهیم (ع) خلیل و دوست خداست و خداوند برای امتحان او، دستور ذبح‌کردن اسماعیلش را داد، ولی او از انجام این عمل معاف گردید(در عالم واقع). امّا امام‌حسین (ع) نه تنها اسـماعیلش، بلکه تمام هست و نیستش را در راه دوست و در عـالم واقع،فـدا نمود و قربـانی کرد. خـدا هم اثر کار امام حسـین (ع) و محبت ایشان را در دنیا و آخرت بزرگ گردانـد. پیامبر خـدا (ص) فرمودند:«اِنّ لِلْحُسینِ مُحَبَّهً مَکنونَهً فی قلوب الْمومنین.»؛ «برای حسـین (ع) در دل‌های مؤمنین، دوستی نهفته است.»در صحرای محشـر، عدّه‌ای در جوار امام حسین (ع) زیر سایه عرش رحمتند و به قدری محبّت حضرتش دلشان را پُر کرده است و از هم جواری با ایشان لذّت می‌برند که‌وقتی حوریان از بهشت، برایشان پیغام می‌فرستند که ما منتظر شما هستیم، چرا نمی‌آیید؟ می‌گویند: ما لذّت مجالست و مصاحبت با امام حسین (ع) را به شما ترجیح می‌دهیم. و هم چنین خداوند باب الحسین (ع) را «رحمهُ الواسعهُ» قرار داده. به قول شـیخ شوشتری در مقدمه خصائصش، حساب که می‌کنیم، می‌بینیم در طول زندگی مثل‌یک تاجر ور شکسته، سرمایه عمر را بر باد داده‌ایم و چه رنـج‌ها بردیم. ولی در این مدّت،ایمان و عمل صالحی که قابل قبول حضـرت حق تعالی باشد، ندرایم که با خود ببریم.چراکه از آثـار ایمان، توکّل به خـدا و خوف و رجا، فقط نسـبت به پروردگار عالم و صبر و تسـلیم امر خـدا بودن است. آیا از

این آثار بهره‌ای داریم؟!! و در باب عمل هم اخلاص،شرط قبولی است.از کجا معلوم که اعمالمان خالص بوده و موانع قبولی نداشته‌است. و همچنین شرایط شیعیان علی (ع) که در خطبه همام در نهج البلاغه ذکر شده، که در خود سراغ نداریم و شرایط زیاد است. ولی باب حسین (ع) وسیع‌تر است. شیعه علی (ع) شدن،سخت است و خیلی باید رنج برد، امّا دوستدار و عزادار حسین (ع) بودن و گریه بر او، آسان‌است. و شرط زیادی نمی‌خواهد و رقّت قلب و شکستگی دل کافی است.در روایت است: «هر گاه خداوند به عبدی، اراده خیر کند، مِهر امام حسین (ع) را در دلش جا می‌دهد.»ان شاء الله که اگر از هر بابی از ابواب بهشت، به خاطر کوتاهی‌ها یمان باز بمانیم،خداوند امید ما را از باب الحسین (ع) قطع نگرداند، چون این باب به قدری وسیع است که‌امثال همچو منی نیز که گنه‌کار و رو سیاه درگاه الهی هستم، به آن طمع دارم.«الهی جز مِهر حسین (ع) هر آنچه باشد بدلم خون ساز و زِ راه دیده‌ام بیرون ساز»

گریه بر امام حسین چرا؟

دشمنان (و بعضی دوستان جاهل) مطرح می‌کنند که اگر شهادت بابی است که خدا فقط برای خاصّان از اولیا خود گشوده است و بالاترین خیری است که بالاتر از آن خیری نیست و شهید متنعم به ارزشمندترین نعم الهی است، پس چرا این همه در شهادت امام حسین (ع) و یاران و اهل بیتش گریه و عزاداری می‌کنید؟!افرادی نیز نظیر «محمد مسعود» مدعی هستند که روش مسیحیان بر روش ما ترجیح دارد که شهادت و فداکاری مسیح (ع) را جشن می‌گیرند. ولی ما شهادت امام‌حسین (ع) را عزادرای می‌کنیم. و بعد نتیجه می‌گیرد که آنها شهادت را موفقیت و ما شکست می‌دانیم.اینها اشتباه می‌کنند، چون نمی‌دانند: اوّلاً، مسیحیت که جشن می‌گیرد، چون‌مسئله را از نظر شخصی مطالعه می‌کند، ولی اسلام از نظر اجتماع.بله، از نظر شخصی ما هم شهادت را برای شهید، فوز و موفقیت می‌دانیم : (ولاتحسبّن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل اَحیاءٌ عند ربّهم یُرزقون) امّا اجتماع با از دست دادن امام حسین (ع) و نخبگان اطراف و یارانش، دچار چه فاجعه‌ای شد؟!امام صادق (ع) می‌فرمایند:«چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه‌ای در اسلام می‌افتد که چیزی آن را جبران نمی‌کند.» حال اگر این مؤمن عالم، امام معصوم باشد، جامعه از فقدان او دچار چه ضرر و خسرانی می‌شود؟!ثانیاً، نصاری جشن می‌گیرند، چون فکر می‌کنند عیسی (ع) به دار زده شد و کشته شد و در همان وقت ـنعوذ باللهـ به جهنم رفت و سه شبانه روز در آتش ماند تا پیروانش به دوزخ نروند.و لذا هیچ مسیحی به دوزخ نمی‌رود، چون یک نوع اتحادی با مسیح پیدا نموده‌اند.لذا «ابناء الله» یعنی پسران خدا و «احباء الله»، یعنی دوستان خدا هستند.پس آنها شهادت مسیح (ع) را فدای گناهان می‌دانند و جشن می‌گیرند که عیسی (ع) کشته شد و با کشته شدن او از زیر بار سنگین گناه در آمدیم.اما مسلمان واقعی نمی‌تواند چنین فکری داشته باشد. چون قرآن و بزرگان دین به ما آموخته‌اند که هر فردی در گرو عمل خود می‌باشد؛ برای نمونه، ابن شهر آشوب به اسناد خود از طاوس فقیه می‌گوید که به امام سجاد (ع) به هنگام مناجاتش با خدا گفتم:«ای فرزند رسول خدا(ص) این جزع و فزع چیست؟!...پدرت حسین بن علی (ع) است. مادرت فاطمه زهرا (س) است. جدّت رسول‌خدا (ص) است. حضرت به من نگریست و گفت: طاوس! هیهات، هیهات از پدر و مادرم مگو! خدا بهشت را برای فرمانبرداران و نیکوکاران آفریده، اگر چه بنده حبشی باشد. و آتش را برای کسی که او را نافرمانی کند، آفریده هر چند سید قریش باشد. مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: (فإذا نفخ فی الصّور فلا أنساب بینهم یومئذٍ و لایَتَسائلون) و به خدا فردا جز عمل صالح چیزی تو را سود ندارد.»هم چنین قرآن و سنت و عقل نیز دلالت بر درستی عمل ما (عزاداری و گریه) دارند.«دلالت عقل و قرآن و سنت»بر حسب فطرت، هر بشر عاقلی، منعم دوست است؛ یعنی اگر کسی به او انعامی کرد، به او علاقه‌مند می‌گردد و اگر انسان رشد عقلی یافت، می‌فهمد که همه چیزش ازخداست. (و ما بکم من نعمهٔ فمن الله.) لذا خدا محبوبش می‌گردد: (والذین آمنوا اَشدّ حُبّاً لله) و محب اگر محبتش صادقانه باشد و بخواهد محبوب هم او را دوست داشته باشد و از او راضی باشد، از محبوب اطاعت می‌کند و مطیعش می‌گردد.

پس اگر محبوب بفرمایـد: (اگر مرا دوست داریـد از رسولم پیروی کنید و او را اسوه خود قراردهید،) اطاعت می کند.لذا بدین دلیل رویه رسول خـدا(ص) سـنت است و همه مسـلمانان بایـد او را اسوه خود قرار دهنـد و به ایشان اقتـدا کننـد.و ایشان در چندین مورد عزای امـام حسـین (ع) را بر پـا نمود و حتی مواردی که حضـرتش در خـانه عائشه و فاطمه، ام سـلمه و در مسـجد و مجمع اصـحاب عزاداری کرده است، از طریق اهل تسنن به‌طور متعدد روایت شده است.در کتاب «سیرتنا و سنتنا» مرحوم امینی، حدیثی را نقل کرده است که مضـمون آن چنین است: رسول خدا(ص) در خانه ام سـلمه استراحت فرموده بود. حسین (ع) آمد. ام‌سلمه جلوی آقازاده را گرفت و گفت:«جدّت خوابیده است» حسـین (ع) اعتنا نکرد، به سـمت رسول خدا (ص) رفت و روی سـینه پیغمبر نشـست. ام سـلمه منتظر است چه زمانی پیغمبر بر می‌خیزد. ناگهان صـدای گریه رسول خـدا(ص) را شـنید. پیش خود گمان کرد که رسول خدا(ص) چون حسـین (ع) بی موقع آمده، ناراحت شده است. عذر خواست که یا رسول الله من جلوی او را گرفتم اما نتوانستم او را باز دارم. رسول خـدا(ص) فرمود: ام سـلمه من گریه نمی‌کنم که چرا حسـین آمـده، گریه‌ام برای این است که جبرئیل گزارش‌های او را برایم نقـل کرد. کربلای حسـینم را نشـانم داد و از خـاک قبرش برای من هـدیه آورد. اینـک در دست من است. آن را نگهـدار هر وقت دیدی خون شده، بدان حسـین کشـته شده است.لذا به حکم قِرآن مجید مسـلمانان باید به رسول خدا اقتدا نمایند و عزای امام‌حسـین (ع) را برپا کنند.

گریه انبیا و معصومین برای امام حسین علیه السلام

فقـط رسول خـدا (ص) برای فرزنـدش حسـین (ع) گریه نکرد، بلکه فـاطمه زهرا (س) و انبیـا دیگر و ملائک و همه موجودات عالم برای حضرتش متاثر شده و عزاداری نموده‌اند.حضرت زهرا(س):امام صادق (ع) فرمودند:«چون فاطمه(س) به حسین (ع) باردار شد، جبرئیـل نزد پیغمبر (ص) آمـد و عرض کرد: همانـا فاطمه(س) پسری به دنیا خواهـد آورد که امتت او را بعـداز تو می کشـند.(پیامبر (ص) این خبر را به حضـرت فـاطمه (س) داد) و لـذا چون فاطمه (س) به حسـین (ع) باردار شـد، خوشـحال نبود و چون وضع حمل نمود از زاییـدنش هم خوشـحال نبود... زیرا دانست که او کشـته خواهـد شـد.» یعنی حضـرتش به خـاطر مصـائب فرزنـدش و کشـته شـدنش محزون و غمگین بود.هم‌چنین از امـام صـادق (ع) است: «فـاطمه (س) را در روز قیـامت در قبّه‌ای از نور می‌نشاننـد. در این هنگام امام حسین به محشر می‌آید، در حالی‌که سر بریده‌اش را به دست می‌گیرد. فاطمه(س) از دیدن چنین حالی صیحه می‌کشد و می‌افتد و تمام پیامبران و خلایق دیگر، از دیدن چنین وضـعی به گریه می‌افتند. سـپس قاتلان امام حسین (ع) حاضر شده و محاکمه می‌گردند و آن‌گاه به کیفر شدیدی می‌رسند.»

حضرت علی علیه السلام

از ابن عباس روایت شـده که در ذیقار خدمت امیرالمومنین (ع) رسـیدم. صـحیفه‌ای بیرون آورد، به خط خود و املای پیامبر (ص) و برای من از آن خوانـد. در آن صـحیفه، مقتـل امـام حسـین (ع) بود و آن که چگونه کشـته می‌شود و چه کسـی او را می‌کشـد و چه کسـی او را یاری می‌کند و چه کسـی با او شهید می‌شود. پس آن حضرت گریه سختی کرد و مرا به گریه آورد.»هم‌چنین نقل شده: روزی امیرالمومنین (ع) عبـاس را که کودکی خردسـال بود، در آغوش گرفت و در حالی‌که بر اثر شـدت ناراحتی قطرهای اشک از دیدگانش می‌ریخت،بازوهای عباس (ع) را بوسـید. ام البنین (س) که آن صـحنه را دید، نگران شد و از علی (ع) پرسـید:«چرا گریه می‌کنی؟» حضـرت فرمودنـد:«دست‌های این کودک را دیدم و آنچه را که در آینده به آنها می‌رسد به خاطر آوردم. از این رو متاثر شدم.»ام البنین (ع) با اضـطراب پرسـید: مگر دست‌های او چه می‌شوند؟ علی (ع) فرمود: قطع می‌شوند. سـپس با اندوه دردناکی چند بار فرمود:«مگر با یزید چه کرده‌ام؟!»ام البنین(س) که با شـنیدن این سخن، اشک اندوه می‌ریخت، پرسید:«چرا دست‌های عباس قطع

می‌شوند؟» حضرت ماجرای کربلا را برایش شرح داد. ام‌البنین (س) به سبب آن مصائب جان‌گدازی که به خاندان نبوت وارد می‌شود منقلب شده و سخت گریست و سپس با نیروی صبر و شکر خود را آرام نمود و خدا را به علت این‌که فرزندش فدای امام حسین (ع) می‌گردد، سپاس‌گزاری نمود.ائمه هدی:ائمه اطهار: همگی به زنده نگه داشتن و احیای خاطره عاشورا توصیه و تأکید نموده و خود نیز عامل به این سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده‌اند، من جمله:- امام سجاد (ع) از کسانی بوده که بعد از شهادت پدر گرامی اش بارها منبر رفته وخود مصیبت پدرش را بازگو کرده و مردم را به گریه درآورده است. روزی در حضور یزید ـ لعنت الله علیه ـ به منبر رفت و فرمود:«من پسر آنم که تشنه جان داد و تن او به خاک کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند، در حالی‌که فرشتگان آسمان در گریه بودند. جنّیان در زمین و پرندگان در هوا، سیلاب از دیده گشودند. من پسر آنم که سرش را به نیزه نشاندند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند.... یزید! محمد(ص) جدّ توست یا جدّ من؟ اگر گویی جدّ توست، دروغ گفته‌ای و اگر گویی جد من است، چرا پدرم را کشتی و زنان او را اسیر گرفتی؟سپس فرمود: مردم! آیا میان شما کسی هست که پدر و جدش رسول خدا (ص) باشد؟!». و به یک‌بار شیون از مردم برخاست.»- معاویه بن وهب می‌گوید: به خانه امام صادق (ع) رفتم. حضرت در سجده بود ودعا می‌کرد تا رسید به این‌جا که فرمود: «خدایا رحم کن به صورت‌هایی که آفتاب آن رادگرگون کرده تا خودش را به قبر حسین (ع) برساند. خدایا رحم کن به اشکهای چشمی‌که در عزای حسین (ع) ریخته می‌شود. خدایا رحم بفرما به ناله‌ها و صرخه هایی که در مصیبت حسین (ع) بلند می‌شود. خدایا من آنان را به تو می‌سپارم تا بر ما نزد حوض کوثر وارد شوند.»- از امام رضا(ع) روایت شده:«چون ماه محرم داخل می‌شد، پدر مرا (امام کاظم (ع)) کسی خندان نمی‌دید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب می‌شد تا روز دهم،چون روز عاشورا می‌شد، آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود: امروز روزی است که حسین (ع) شهید شده است.»- از امام رضا(ع) منقول است:«هر که روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه او باشد، حق تعالی روز قیامت را روز فرح و سرور و شادی او گرداند و دیده‌اش را در بهشت به ما روشن گرداند.»- و هم چنین از قول علما و بزرگان بارها نقل شده که امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه شریف ـ را زیارت کرده‌اند که در مجالس روضه و عزاداری شرکت نموده و بر مصائب جدّ بزرگوارش گریه کرده است.. و هم‌چنین خود حضرتش در زیارت ناحیه مقدسه مصائب سید الشهدا (ع) را ذکر کرده‌اند و فرموده‌اند:«سلام می‌کنم بر تو، سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه دار است و اشکش در یاد تو ریزان است. سلام کسی که آه و ناله‌اش در فاجعه تو بلند است.»

انبیا

حضرت آدم

وقتی حضرت آدم (ع) خواست که توبه‌اش پذیرفته شود به خمسه طیبه تمسّک جست و به دشمنانشان لعنت کرد، هنگامی‌که جبرئیل برایش از مصیبت حسین (ع) خواند.

حضرت ابراهیم

هنگامی‌که حضرت ابراهیم از کشتن اسماعیل معاف شد، در این فکر بود که ای کاش پسرم کشته شده بود و دلم به درد آمده بود تا بیشتر محبت بروز می‌دادم. جبرئیل نازل شد و گفت:«بدان جماعتی از امت پیامبر خاتم (ص) جمع می‌شوند و در زمینی به نام کربلا آب را بر فرزندش می‌بندند. آن‌گاه با لب تشنه او و فرزندانش را می‌کشند.» روضه‌ای که جبرئیل برای ابراهیم خلیل (ع) خواند، دلش را آتش زد. به قسمی که سخت‌تر از کشته شدن پسرش دلش به درد آمد.هم چنین امام صادق (ع) راجع به قول

خداونـد عزوجـل (ابراهیم نگـاهی به سـتارگان کرد و گفت من بیمـارم.)فرمود: (ابراهیم [از اوضـاع کواکب] فهمیـد، آنچه را که به حسین (ع) وارد می‌شود،سپس گفت: «من بیماریم از آنچه به حسین (ع) وارد می‌شود.)

حضرت خضر و موسی

روایت شـده که چون حضـرت موسـی (ع) مأمور شـد به ملاقات جناب خضـر و تعلم ازاو، اول چیزی که در وقت ملاقات بین ایشان مـذاکره شد، آن بود که آن عالم، حدیث نمود برای حضـرت موسـی مصائب و بلاهایی را که بر آل محمد(ص) وارد می‌شود. پس هر دوی ایشان سخت گریستند.هم چنین راجع به عیسی و نوح: و سایر پیغمبران نیز کم و بیش روایاتی رسیده‌است. و در حدیثی که در مورد با حضـرت زهرا(س) بود، نیز از نظر گذشت که در قیامت تمام پیامبران از دیدن آن منظره حضور سیدالشـهدا در صـحرای محشر، به گریه می‌افتند.

ملائکه

علاـوه بر فرمایش امام سـجاد(ع) در مقابل یزیـد که از نظر گـذشت، در زیارت ناحیه مقـدسه نیز می‌خوانیم: «السّـلام علی مَن بَکَتْته ملائکهٔ السّماء».

اولیاء خدا و بزرگان غیر معصوم

در این بـاره مطلب بسـیار فراوان است، خصوصاً مربوط به حضـرت زینب و دختران امام حسـین (ع) حضـرت رقیه و سـکینه و فاطمه (س) وحضـرت کلثوم،... (صـلوات الله و سـلامه علیهن) که به همراه دیگر اسـرای کربلا بوده‌انـد. و یا حضـرت ام البنین (س) که در احادیث‌مربوط به همین قسـمت ذکر گردیـد. لذا برای نمونه از جناب میثم تمار (ره) فقط مطلبی ذکر می گردد.شـیخ صدوق از جبلهٔ مکیّه نقـل کرده که شـنیدم از میثم تمـار که فرمـود:«و الله می‌کشـند این امت پسـر پیغمـبر خـود را در محرم، در روز دهم و هر آینه اعـدای حق سـبحانه و تعالی این روز را روز برکت قرار می‌دهنـد. و همانا این کار شـدنی است و در علم خـدای تعالی پیشـی گرفته است و من می‌دانم آن را به وسیله عهدی از مولایم امیرالمؤمنین (ع) پس میثم گریست.»

جن ها و دیگر موجودات

جن‌ها نیز برای حضـرتش عزاداری کرده و می کنند. و حتی درباره حیوانات و جمادات به طور مکرر از موثقین نقل شده که بارها به چشم، آثار حزن و انـدوه در آنان مشاهده گردیده است، از جمله نقل شده که پیامبر اکرم(ص) در اثنای هجرت از مکه به مدینه، به خیمه «ام معبـد» آمـد.در نزدیکی خیمه، درخت خـاری به نـام عوسـجه بـود و حضـرت خواسـتند که وضـو بگیرنـد. سه مرتبه آب را اسـتنشاق و مضـمضه نمودنـد و پای این درخت ریختنـد و فرمودنـد:«لهذه العوسـجهٔ شأن؛ برای این درخت، خصوصـیات و معجزاتی است». از فردای آن روز درخت بزرگ و سبز شد و شاخه و برگ از آن رویید و میوه‌ای مانند سـیب زمینی دادکه از عسل شـیرین‌تر و از مشـک خوش‌بوتر بود.و هر حیوان مریضـی که از برگ آن می‌خورد، خوب می‌شـد و از برگ آن همراه کاروان می‌بردنـد... تا این‌که بیست سال گـذشت و از چوب‌های درخت استشـفا می کردنـد.روزی دیـدیم از شاخه‌های درخت خون می‌ریزد، مانند خونی که از گوشت جدا می‌شود.متحیر ماندیم تا شب شد و دیدیم دور این درخت صداهای ناله بلند است «یابن النبی، یابن الوصی» (اجنه دور آن برای پسر پیـامبر (ص) عزاداری می کردنـد) طولی نکشـید که خبر آمـد، امـام حسـین (ع) را در کربلاـ کشـتند. از آن پس درخت خشک شـد. دیگر نه ساقه و نه ریشه، و کم کم از بین رفت.شاید در تأیید تمامی این موارد مذکور، همان قسـمت از زیارت

ناحیه مقدسه کفایت کند که امام زمان می‌فرمایند:«رسول خدا به مصیبتی نشست که ملائکه او را تعزیب گفتند. قتل تو، فاجعه عظیمی بر مادرت زهرا بوده - و طبقات مختلف فرشتگان پدرت امیرالمومنین را تعزیت و تسلیت می گفتند. و اقامه ماتم می کردند. حورالعین به صورت، لطمه می‌زدند و آسمان بر این مصیبت گریان شد و همه سکنه آسمان‌ها محزون شدند. زمین و اهل زمین، دریاها و دریادارها و مکه و بنیان گذار مکه، بهشت و بهشتیان و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعرالحرام و حل و احرام همه در این فاجعه عظیمی اظهار همدردی و عزاداری نمودند.»

عاطفه و محبت

امام صادق (ع) می‌فرمایند:«هَل الدّین الاّ الحُبـ و البُغض».اصلًا دین؛ یعنی حبـ به دوستان خدا و بغض به دشمنان خدا. پیامبر (ص) فرمودند:«لا احبّوا الله لما یغذوکم واحبّونی یحب الله واحبّوا عترتی بُحبی».«مرا دوست بدارید به سبب دوست خدا، و عترتم را دوست بدارید به سبب دوستی من.» و نه فقط عترتم را دوست بدارید، بلکه از این هم بالاتر، رسول اکرم (ص) فرمودند:«والذی نفسی بیده لایؤمن عبدالله حتی اکون احبـ الیه من ولده و والده و یکون عترتی احبـ الیه من عترته» یعنی «سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست،ایمان نیاورده بنده‌ای به خداتا وقتی که من در نزد او، دوست داشتنی‌تر باشم از فرزند و پدرش و خاندان من نزد او، از خاندانش دوست داشتنی‌تر باشد.»گریه نشانه محبت و دوستی با اهل بیت: است. گریه، نشانه عاطفه و علاقه و سوختن دل است. اگر شما شخصی را دوست داشته باشی؛ مثلاً فرزندت را، و او بر اثر مصیبت‌ها آزار ببیند و گریان شود، آیا محزون و گریان نخواهی شد؟امام حسین (ع) هم فرزندان و اصحابش را دوست می‌داشت و مسلماً خیلی هم بیشتر از ما نزدیکانش را دوست داشت، چون او از ما انسان‌تر بود و او انسان کامل بود و این عواطف، عواطف انسانی است.لذا قهراً عواطف انسانی او هم بیشتر بود. نقل شده که بعضی از مصائب کربلا،خیلی برای امام حسین (ع) سخت‌تر و جانکاه‌تر بوده، از آن جمله است:الف) در میان کسانی که اباعبدالله(ع) خود را به بالین آنها رسانید، هیچ‌کس وضعی دلخراش‌تر و جانسوزتر از برادرش اباالفضل العباس (ع)، نداشت. برادری که حسین (ع) او را خیلی دوست می‌دارد و یادگار شجاعت پدرش می‌باشد و چنان اندامی موزون و بلند و رشید داشت که حسین (ع) از نظر کردن به آن لذّت می‌برد.وقتی که امام بالای سر او می‌آید، می‌بیند دست در بدن او نیست، مغز سرش با یک عمود آهنین کوبیده شده و به چشم او تیر وارد شده است. بی جهت نیست که گفته‌اند:«عباس که کشته شد، دیدند چهره حسین شکسته شد» خود امام حسین (ع) فرمود:«اَلانَ انْقطعَ ظَهری و قَلّتـ حیلَتی؛ الان پشتم شکست و چاره‌ام کاسته شد».ب) ابا عبدالله(ع) حضرت علی اکبر را بسیار دوست می‌داشت و این را اظهار می‌نمود. خصوصیتی که باعث محبوبیت بیشتر او می‌شد، همان شباهت کاملی بود که به‌پیامبر اکرم (ص) داشت. او نظر اندام، شمایل، اخلاق، منطق و سخن گفتن آن قدر شبیه‌پیامبر بود که اباعبدالله درباره‌اش فرمود:«خدایا خودت می‌دانی که وقتی ما، مشتاق دیدار پیغمبر می‌شدیم، به این جوان نگاه می کردیم» حال چقدر برای انسان سخت و ناراحت کننده است که چنین فرزندی در معرض خطر قرار گیرد! فرزندی که همچون اسماعیل تسلیم امر خدا بود.نوشته‌اند: وقتی علی اکبر می‌خواست به میدان رود، اباعبدالله در حالی‌که چشمان مبارکش حالت نیم خفته به خود گرفته بود، به او نگاه کرد، مانند شخص ناامیدی که به جوان خود نگاه می کند. چند قدمی هم پشت سر او رفت و فرمود:«خدایا گواه باش که جوانی به جنگ اینها می‌رود که از همه مردم به پیغمبرت شبیه‌تر است.»و با فریاد به عمر سعد گفت: «خدا نسلت را قطع کند که نسل مرا از این فرزند قطع کردی» بعد از آنکه علی (ع) مبارزه بی نظیری نمود و ضربت‌ها خورده و دهانش خشک و زبانش مثل چوب خشک شده بود، از میدان بر می گردد و می گوید: پدر جان! عطش و تشنگی دارد مرا می کشد، سنگینی این اسلحه مرا سخت به زحمت انداخته است. اگر ذره‌ای آب به کام من برسد، نیرو می گیرم و بر می گردم و جهاد می کنم!این سخن، جان اباعبدالله را آتش می‌زند و می گوید: پسر جان! ببین دهان من از دهان تو خشک‌تر است. فرزند عزیزم! امیدوارم هرچه زودتر به

فیض شهادت نائل شوی و از دست جدّت سیراب گردی.علی اکبر(ع) بر می گردد و می‌جنگد و سرانجام، مردی او را غافلگیر کرده و با نیزه محکمی آن‌چنان به او ضربه می‌زند که دیگر توان، از او گرفته می‌شود، به طوری که دستهایش را به گردن اسب می‌اندازد، چون نمی‌توانسته خودش تعادلش را حفظ کند و فریاد می کشد: «یا ابتاه! هذا جدّی رسول الله؛ پدر جان الان دارم جدم را می‌بینم» اسب،علی اکبر را در میان لشکر دشمن برد و این‌جاست که نوشته‌اند: «فَاحْتَمَلهُ الْفَرَس اِلیعَسکرِ الْاعداء فقطعوه بسیوفهم ارباً ارباً» او را تکه تکه کردند. حال تصور کنید امام (ع) بر بالای سر این فرزند با این خصوصیات، چه رنجی را متحمل شده است.ج) یکی دیگر از این صحنه‌های دلخراش عاشورا، زمان وداع امام حسین (ع) با حضرت قاسم (ع) برادر زاده‌اش می‌باشد.در روز عاشورا، هیچ‌کس بدون اجازه حضرت به میدان نمی‌رفت. وقتی حضرت قاسم (ع) آمد که اجازه بگیرد، اباعبدالله (ع) به این سادگی به او اجازه نداد. او شروع کرد به گریه کردن، قاسم و عمو در آغوش هم شروع به گریه کردند و نوشته‌اند: وقتی که قاسم شروع کرد به بوسیدن دست‌ها و پاهای اباعبدالله(ع) و اصرار کرد و حضرت هم انکار، تا سرانجام حضرت با لفظ اجازه نداد، بلکه یک دفعه دستانش را گشود و گفت:«بیا فرزند برادر می‌خواهم با تو خداحافظی کنم» قاسم دست به گردن عمو انداخت و امام نیز دست به گردن جناب قاسم.و آن قدر در این صحنه گریه کردند که هر دو، بی‌حال شدند و از یکدیگر جدا گشتند.این طفل سیزده ساله فوراً سوار اسب شد. در حالی که هنوز دانه‌های اشک به‌صورتش جاری بود و وارد نبرد شد. اباعبدالله (ع) اسب خود را حاضر کرده و به دست گرفته‌بود و گویا منتظر بود که ناگاه فریادی شنید: «یا عَمّاه» حسین (ع) مانند باز شکای به‌سمت حضرت قاسم (ع) که با ضربه دشمن به فرق مبارکش از روی اسب به زمین افتاده بود، حرکت کرد.حدود دویست نفر دور بدن قاسم را گرفته بودند که سرش را از بدن جدا کنند. وقتی دیدند که امام (ع) حمله کرد، فرار کردند و امام (ع) خود را بر بالین قاسم رساند و سرش را به دامن گرفت و فرمود:«برادرزاده خیلی بر عموی تو سخت است که او را بخوانی، نتواند تو را اجابت کند. و یا اجابت کند، اما نتواند برای تو کاری انجام دهد. و جناب قاسم در حالیکه از شدت درد، پاهایش را به زمین می کوبید، فریادی کشید و جان را تسلیم نمود.و هم چنین لحظه‌های علی اصغر، شیرخواره امام حسین (ع) نیز واقعاً بر ایشان سخت گذشت، که به سبب طولانی نشدن مطلب، آن مصیبت ذکر نمی‌گردد، البته این مصیبت نیز در کتب مختلف مقاتل ذکر گردیده است.وقایع کربلا واقعاً دل سنگ را کباب می کند و عواطف هر انسانی، با هر عقیده و مذهبی را به هیجان می‌آورد. مگر می‌شود کسی در دلش ذره‌ای محبت خدا باشد و برای کسانی که تا این اندازه در راه حق جان‌فشانی نموده‌اند، متأثّر نگردد.«ای شیعیان من، هرگاه آب گوارایی نوشیدند مرا یاد کنید، یا اگر درباره شهیدی یا غریبی، مطلبی شنیدید، برای من گریه کنید»و همچنان که ذکر شد، روایت است: «اگر خدا اراده خیر، به بنده‌ای کند، محبت حسین (ع) را دردلش قرار می‌دهد.»لذا انسانی که چشمش در مصیبت حضرتش گریان نشود و دلش برای حسین (ع) نسوزد، باید در ایمان خود شک کند. چرا که «اِنَّ لِقَتْلِ الْحُسین حَرارةً فی قلوبِ المؤمنین لاتَبْرُدُ اَبداً؛ از قتل حسین در دل‌های مؤمنان سوزشی است که هرگز به سردی نگراید.»البته انسان هرچه شناختش به صفات و اخلاص و هدف امام حسین (ع) زیادتر گردد،معرفتش نیز به ایشان افزون می گردد.امام حسین (ع) با وجود شدت علاقه‌ای که به اولاد و یاران خود داشت، اما چون محبت خدا در دلش بیشتر بود و رضای او را طالب بود، لذا از خود و عواطف خود هجرت نمود. علامه طباطبائی می‌فرماید:«طریقه محبت است که قلب را از هر تعلقّی جز تعلق خدا، پاک می‌سازد؛ و قلب رامنحصراً متعلق به خدا و هر چه که منسوب به خداست، از دین و آورنده دین و ولیّ‌در دین و هر چه که برگشتش به خدا باشد، می‌سازد. آری، محبت به هر چیز، محبت به آثار آن نیز هست. لذا چنین کسی از کارها، آن کاری را دوست می‌دارد که خدا دوست بدارد، و آن کاری را دشمن می‌دارد که خدا دشمن بدارد، به خاطر رضای خدا راضی و به خاطر خشم خدا خشمگین می‌شود و این محبت نوری می‌شود که راه عمل را برای او روشن می‌سازد.»اصولاً ـ منطق دین، ایثار است. علاقه به جان و پدر و مادر و فرزند و همسر و خویش و تبار... طبیعی هر انسان است و بسیاری از اینها طبیعی هر حیوانی است. دین آمده که انسان را علاقه‌مند و شیفته اموری عالی‌تر گرداند و درسی عالی‌تر بیاموزد؛

این فرموده خود امام حسین (ع) است:«الهی رضاً بقضائک و تسلیماً لامرک و لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین.»

آثار عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام

هر مصیبت زده‌ای که خدا برایش، اجر معین فرموده، پاداشش به اعتبار مصیبت اوست. هر چه مصیبت سخت‌تر، اجرش هم بیشتر است. و از آن‌جا که مصیبت امام‌حسین (ع)، بزرگ‌ترین مصیبت‌ها است: «و اعظم بک المصاب» و نمونه‌اش را در عالم سراغ نداریم، مصیبتی که در آسمان و زمین انقلاب به وجود آورد، لذا ثواب‌های دستگاه حسین (ع) هم نامحدود است و «اجزل بک الثواب» می‌باشد.به بعضی از این ثواب‌ها در بخش گذشته اشاره شد. و اینک هم به برخی دیگر اشاره می‌شود:در روایت است: «اگر کسی مومن غمناکی را شاد کند، اسباب شادی‌اش در قبر فراهم می‌گردد».پس خوشا به حال کسی که با گریه کردن بر حسین (ع)، پیامبر و علی و فاطمه زهرا را شاد گرداند. و همچنین آثار گریه بر امام حسین (ع) خصوصاً در حال جان کندن و در قبر و عالم برزخ و محشر هویدا خواهد شد.گفته شده: «نفس المهموم لِظلمنا تسبیحٌ وَ هَمّه لنا عِباده» یعنی چنانچه در ماه رمضان نفس کشیدن روزه دار ثواب تسبیح دارد، در مجلس عزای حسین هم (یا هر وقت که غم حسین داشته باشی) هر نفسی که می‌کشی ثواب تسبیح دارد.روایتی دیگر است که می‌فرماید:«مَن بکی علی الحسین وَ جَبت له الجنهٔ؛ کسی که بر حسین (ع) گریه کند، بهشت بر او واجب می‌گردد.»

ترفند و دسیسه دشمنان اسلام

اشاره

اشکی که این چنین آثار فردی و اجتماعی دارد و موجب تحرک و سازندگی است،ارزش دارد. هم در دنیا و هم در آخرت موجب نجات و بیداری انسان‌ها می‌گردد و باعث می‌شود مردم با فساد ستمگر و ظلم ظالم، ستیز کنند و علیه آنها قیام نمایند.لذا دشمنان اسلام با ترفندهای مختلف، می‌خواهند بگویند که این گریه‌ها و عزاداری‌ها، تکرار مکرّرات است و بی نتیجه و کاری عبث که شادی و نشاط را از انسان می‌گیرد و رخوت و رکود برای جامعه به بار می‌آورد، در حالی که جوان که عامل پیشرفت و سرمایه جامعه است، نیاز به تحرک و شادی دارد.دشمن مستقیم نمی‌گوید به مجالس امام حسین (ع) نروید، اعتقاد به قرآن نداشته باشید. بلکه موذیانه و با زیرکی می‌خواهد کم کم و به مرور زمان ایمان را در دل‌های مسلمانان ضعیف کند و اعتقادشان را متزلزل گرداند و اسلام را در نطفه خفه کند.تا مبادا به کشورهای دیگر هم سرایت کند و منافع استعمارگران، بیش از این به خطر افتد.بله، اسلام هم شادی و هم غم دارد. منتها هدفمند نه مضرّ. اسلام با شادی و غم و غصه مضر و پوچ و باطل مخالف است.آنان با تلقیفات به ظاهر دلسوزانه و با قیافه متفکرانه، افکار مخرّب خود را از راه رادیوهای بیگانه و عوامل خود فروخته داخلی و خارجی و افراد جاهل و ساده‌ای که ناآگاهانه تبلیغات دشمنان و سخنانشان را اشاعه می‌دهند، پخش می‌کنند، به این امید که مردم مسلمان و انقلابی را کم کم در خواب غفلت فرو برند و سرشان را با شادی‌های مضر و پوچ و لذت‌های زودگذر، مثل فحشا، اعتیاد، فیلم‌های شهوانی... سرگرم کنند و تابع مدّ و هوا و هوس گردانند و خصوصاً در این میان به بهانه پیشرفت و تمدن و تجدّد و عقب مانده نبودن، از زنان به وسیله نمودار ساختن زینت و زیبایی هایشان، بیشترین بهره را می‌برند تا به این وسیله مسلمانان به مرور زمان برای رسیدن به اهداف واهی، اعتقادهای خود را زیر پا بگذارند و هویت و غیرت و شخصیت دینی و حلّی خود را نادیده بگیرند و استقلال فکری و روحی شان نابود گردد.تا در زندگی، از خود اصول و مبادی و فلسفه‌ای ارزشمند نداشته باشند. به بیان دیگر، هدف دشمنان ایجاد استعمار فکری است که خطرناک‌تر از انواع دیگر استعمار است. چون در این نوع استعمار، شخص مثل دشمن فکر می‌کند و مانند

او می‌بیند و اصلاً هم احساس نمی‌کند که استعمارزده شده است و به طرف آن که می‌درد، می‌دود.ارزش استقلال فکری و اعتماد و اعتقاد به فلسفه زندگی خود و احترام به سنت‌ها و نظام‌های خود، از علم بالاتر است. ملّت عالم ممکن است در ملّت دیگر هضم شود، ولی ملّتی که احساس شخصیت و استقلال می‌کند، هضم نمی‌شود.لذا در پاسخ به کسانی که می‌گویند: چرا گریه؟ علاوه بر مطالب گذشته، باید گفته شود: همان‌طور که خنده اقسامی دارد، اشک و گریه نیز اقسام مختلفی دارد:اشک شوق، اشک توبه و پشیمانی، اشک رأفت و دلسوزی، اشک فراق، اشک ذلّت، اشک تظاهر و ریا، اشک غم و اندوه...ولی هر اشکی مضرّ وسود آور نیست و سبب کسالت روحی و افسردگی نمی‌گردد و نشاط را از بین نمی‌برد. همان‌طور که هر خنده‌ای هم خوب و سازنده و نشاط آور نیست؛مثلاً ـ اکثراً شاهد اشک شوق به هنگام ورود اسرا و آزادگان به ایران بوده‌ایم. آیا این اشک افسردگی و کسالت به بار می‌آورد؟ آیا اگر کسی با خواندن یا شنیدن اوصاف و نعم بهشتی،اشک شوق بریزد، اشکش رکود آور و مخرب است؟! اشکی که فرد گنهکار برای پشیمانی از گناه می‌ریزد، آیا او را سبک می‌کند یا افسرده؟ مگر در جبهه‌ها شاهد نبودیم که رزمندگان اسلام، شب‌ها در سنگرها مشغول خواندن دعا و روضه و زیارت نامه‌ها بودند واشک می‌ریختند و روزها مثل شیر در جبهه‌ها، به دشمنان اسلام حمله می‌کردند.

آیا معنای رکود و بی حالی و سستی و افسردگی این است؟

گریه و عزاداری بر امام حسین (ع) نیز، چنین است؛ یعنی لذّت بخش است. به قلب صفا و روشنی می‌دهد. ایمان و اعتقاد را تقویت می‌کند. جامعه و انسان را می‌سازد.چراغ راه سعادت است. مقلّب القلوب است و رشد آور و نشاط انگیز. لذا انسان بعد از آن،احساس سبکی و نزدیکی به خدا می‌کند. نه این که احساس یأس و افسردگی. می‌توان گفت، اشک بر امام حسین (ع) از جمله مصادیق این شعر است:«گریه بر هر درد بی درمان دوا است چشم گریان، چشمه فیض خداست»و به همین خاطر است که دشمنان عزمشان را جزم کرده‌اند تا این اشک ارزشمند و سازنده و آموزنده تحرک آور را از ما بگیرند.در پایان‌این شعر عمر بن فارض مصری را در آخر قصیده یائیه‌اش، مناسب با حال خود دیدم:«ذهب العُمر ضیاعاً وانْقضی باطلاً انْ لَم افزمِنک بشیء»«غَیر ما اُوتیت مِن عَهدی الوِلا ـ عِترهٔ المبعوث مِن آل قصی»خداوند به ما توفیق ده که آزاد و آزاده باشیم و از بند غیر خدا، خود را برهانیم و همچنان که تو ما را آزاد آفریدی، با همان پاکی و آزادگی به سویت رجوع کنیم. الهی فرقان و قدرت تشخیص به ما عنایت فرما تا مکر دشمنان را به خودشان باز گردانیم.

فلسفه زنده نگه داشتن مصائب امام حسین علیه السلام

اشاره

این همه سفارش و توصیه به تجدید عزاداری و گریه و زنده نگه داشتن وقایع کربلا، به خاطر آموزندگی و سازندگی آن است. واقعه کربلا ـ از طریق به هیجان آوردن عواطف و احساسات انسانی، بشر را به راه سعادت سوق می‌دهد و وسیله نجاتش را فراهم می‌سازد. البته هم در بعد فردی و هم اجتماعی.

نتایج فردی

کسی که محب امام حسین (ع) می‌شود و با او ارتباط قلبی پیدا می‌کند، نتیجه این ارتباط این است که محب، متناسب با ظرف وجودی و استعدادش از صفات کمالیه محبوب برخوردار می‌گردد. و از جمله عجایب عالم محبت، یگانگی میان محب و محبوب از

حیث معنا است. چون کمال ربط، در دوستی یافت می‌شود. البته تا مقدارمحبت چه اندازه باشد و استعداد محب چگونه باشد و موانع تا چه حدّ برطرف شده باشد.و از جمله صفات امام حسین (ع)، صفت صبر و بردباری است که در زیارت ناحیه مقدسه، امام زمان می‌فرمایند:«لقد عجبت مِن صبرك ملائكة السماء؛ ملائکه از بردباریت در شگفت شدند»علی (ع) می‌فرمایند: «الصبّر من الایمان كالرّأس مِن الْجَسد؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر نسبت به بدن است.» همان‌طور که بدن بی سر، مرده و جماد است، کسی هم که صبر ندارد، ایمان حقیقی ندارد.از مهم‌ترین مراتب صبر، صبر در برابر گناه و هوس‌ها و شهوت‌ها است.لذا محب امام حسین (ع) باید کم و بیش از این صفت کمالیه بهره‌مند باشد و صبرحسین (ع) در او منعکس گردد. پس دوستی حسین (ع) انسان را از گناه دور می‌کند و محب او باید کاری کند که محبت دنیا و شهوات، کم کم از دلش بیرن رود.لذا این وسائل حسینی (آثار ذکر شده بر عزاداری و گریه بر امام حسین (ع)) نباید موجب غرور گردد. غرور از شیطان است و از جانب جهل نفس و این جهل آدمی است که طمع داشته باشد تا بدون کسب ایمان و داشتن عمل صالح به بهشت و درجات عالی برسد.اگر گفته شده: «هر کس بر امام حسین (ع) گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود.»معنایش این نیست که هر کس بر حسین (ع) گریه کرد، هر کاری خواست بکند که گناهانش بخشیده می‌شود، بلکه امثال این احادیث برای «رجاء» می‌باشد.یعنی برخی گناهان به صرف استغفار پاك نمی‌شوند، بلکه شخص علاوه بر ادای حق باید مرتباً صیقل بزند و جبران کند، تدارك گذشته را بنماید و این است که در این قبیل موارد، پس از توبه و استغفار، امید(رجا) به وسایل حسینی و شفاعت و امثالهم موجب نجاتش می‌گردد، لذا رجا به معنای آن است که:«پس از سعی به مقدار توانایی در کسب ایمان و ادای واجبات و ترك محرمات، امید دارد که خدا به فضلش، عمل ناقابل اورا بپذیرد و او را با خوبان محشور فرماید.»مثلاً انسان گنهکار بعد از توبه، باز دلهره دارد که آیا توبه‌اش توبه نصوح بود تا ظلمت را از دلش بزداید یا نه؟ تا خواست یأس او را بگیرد، به رحمت واسعه الهی«حسین (ع)» متمسك می‌شود و یادش می‌آید در روایات وعده داده شده «هر دلی که‌برای حسین (ع) سوخت، خدا به برکت امام حسین (ع) به او رحم می‌کند» پس از این به‌باب الحسین (ع) وارد می‌شود. این معنای رجا است. (هم‌چنین قول شیخ شوشتری که در بخش قبل از نظر گذشت، برای درك این مطلب، بسیار مناسب و بجااست) لذا هرروایتی که از آن غرور فهمیدی یا نتیجه‌اش در تو غرور باشد، بدان اشتباه فهمیدی و به اشتباه افتاده‌ای. تسویل و فریب‌کاری نفس و شیطان است. و گرنه امام هرگز به غرور، امرنمی‌کند و وا نمی‌دارد.

نتایج اجتماعی

حادثه کربلا_ یك اسلام مجسم است و موجب تحرك و حرکت شخصی محب می‌گردد. چون از این طریق، انسان‌ها به هدف حضرت پی برده و برای نجات خود و اجتماعشان در راهش قدم می‌نهند.هدف امام حسین (ع) قناعت به اسم و نام اسلام کردن، نبود، بلکه هدفش ایمان وتقوا است؛ هم‌چنان‌که در قرآن نیز آمده: (و لقد و صینا الذین اوتو الکتاب من قبلکم وایّاکم اِن اتّقوا الله) و این همان برنامه جدّ و پدر بزرگوارش نیز بود.امام حسین (ع) عامل اساسی برای قیام کربلا را به طور مکرّر و با صراحت کامل بیان نموده است:«اِنّی ما خَرجْت اَشِراً وَ لا بطراً ولا مفسداً ولا ظلماً اِنّما خَرَجت لِطلب الاصلاح فی اُمّةَ جدّی، اُریدُ ان آمر بالمعروف وانْهی عن المنکر و اَسیر بسیرهٔ جدّی وَ اَبی علی بن ابی طالب (ع)؛ من خروج نکردم برای جاه و مقام و ثروت و اخلال‌گری و ظالم و ستمگرنبودم. بلکه برای اصلاح امّت جدّم خروج کردم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکرکنم و به سیره جدّ و پدرم عمل کنم.»همین عامل اساسی بود که باعث شد این نهضت برای همیشه زنده بماند. قرآن هم این عامل را وسیله مبارزه با فساد معرفی می‌کند. که اگر نباشد، موجب بدبختی و نابودی جوامع و ملل می‌گردد.امر به معروف و نهی از منکر اساسی‌ترین اصلی است که اگر نباشد، موجب بدبختی و نابودی افراد جامعه نیز می‌گردد و ضامن بقای اجتماع اسلامی است و اگر این اصل نباشد، جامعه متلاشی و متفرق می‌گردد و پیکره اجتماع از بین می‌رود.لذا اگر شیخ شوشتری(ره) از حدیثی نتیجه گرفت که « گریه بر امام‌حسین

(ع)، دل‌پیامبر (ص) و علی و زهرا(س) را شاد می‌گرداند و موجب برکات اخروی می‌گردد». البته که‌ایشان خوشحال می‌شوند. چون نیت و هدف پیامبر و علی و حضرت زهرا (سلام الله علیه اجمعین) یکسان است و خوشحال می‌گردند که به وسیله ذکر مصائب فرزندشان حسین (ع)، مردم در دنیا و آخرت سعادتمند شوند و در همان راهی حرکت کنند که فرزندشان حرکت کرده است.

خلاصه مقاله

از آن جا که پی بردن به صفات و درجه عرفان و توحید و معنویت امام حسین (ع) موجب معرفت بیشتر، نسبت به ایشان می‌گردد، لذا بخش اول را به عرفان امام‌حسین (ع) اختصاص دادم.این شناخت از دو طریق بررسی شده است:الف) سخنان و ادعیه ذکر شده از حضرت؛ب) عملکرد و راه عملی که حضرت برای پیمودن کمال و رسیدن به لقای الله ارائه داده‌اند، که همان راه دل است.در پایان بخش اول، برخی آثار که بر محبّان و عزاداران امام حسین (ع) مترتب می‌باشد، ذکر گردیده است.و اما بخش دوّم مربوط به گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) است و این که اگر اسلام شهادت را پیروزی و رستگاری و فوز عظیم می‌داند، پس چرا مسلمانان در شهادت حضرتش گریه و عزاداری می‌کنند؟در ابتدای این بخش، سخنان بعضی که عمل مسلمانان را با نصاری مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که اسلام، شهادت را شکست و مسیحیت آن را موفقیت می‌دانند، ذکر شد و دلائلی بر ردّ آن مطرح گردید.در قسمت بعد دلائلی از قرآن و سنت و عقل بیان شد که محبت و عزاداری برای‌سیدالشهدا (ع) را تأیید می‌کرد و بیان شد که ما وظیفه تبعیت از رسول اکرم (ص) را داریم و ایشان برای فرزندش حسین (ع) بارها اقامه عزا نموده‌اند. علاوه بر این حضرت زهرا و ائمه هدی و جمیع انبیا و ملائکه و اولیای خدا و حتی جن ها و حیوانات و جمادات هم برای امام حسین (ع) محزون و نالان و گریان شده‌اند.لذا چطور ممکن است انسان دارای عاطفه و انسانیت، در این مصیبت عواطفش به هیجان در نیاید و متاثر نگردد؟و اصلاً انسان موجودی عاطفی است و امام حسین (ع) چون از ما انسان‌تر و کامل‌تر است، لذا عواطفش به اولاد و اصحابش بیشتر بوده است و تحمل مصائب نیز خیلی برای حضرتش مشکل‌تر بوده. اما چون محبت ایشان به خدا زیادتر بوده، همین محبّت و عشق واقعی، موجب گشته که از هر تعلقی جز تعلق خدا پاک گردد و برای رضای دوست، هر چه دارد در طبق اخلاص گذارد.و اما انسان که به حکم قرآن باید از پیامبر (ص) تبعیت کند و ایشان را در زندگی الگوی خود قرار دهد و حتی فرزندانشان را بیشتر از فرزندان خود دوست بدارد، شایسته است مثل دیگر مخلوقات عالم خلقت، در این مصیبت عظیم که بر فرزند رسول خدا (ص) خاری گشته، گریان و نالان باشد.در مرحله بعد، برخی دیگر از آثار عزاداری و گریه بر امام حسین (ع) ذکر گردید وفلسفه توصیه زیاد بزرگان به اقامه عزای حسینی بیان شد که همان سازندگی و آموزندگی حادثه کربلا می‌باشد. و اثرهای فردی و اجتماعی این سازندگی نیز بررسی شد. و همچنین ذکر شد که نباید به این وسایل حسینی (اثرهای گریه و عزاداری برای امام‌حسین (ع)) مغرور گشت و اینها همه برای «رجا» ذکر گردیده‌اند و گریه به همراه عمل صالح و توبه از گناهان و رجوع نکردن به گناه است، که به برکت امام حسین (ع) موجب نجات می‌گردد و این نفس امّاره است که مطلب را بر ایمان وارونه جلوه می‌دهد تا انسان مغرور گشته و بدون عمل صالح، طمع به بهشت داشته باشد و تا آخر عمر در غفلت‌بماند.در پایان ترفند دشمنان اسلام که می‌خواهند با گرفتن این اشک سازنده و ارزشمند به اهداف شوم‌خود برسند، مطرح گردید و بیان شد که تمامی اقسام اشک مثل همه انواع خنده، مضرّ و رکود آور نیست، بلکه بر عکس سازنده هم می‌باشد و در نتیجه جایگاه اشک بر امام حسین (ع) روشن گردید.«به امید به این که این سعی ناچیز مقبول درگاه حضرتش واقع گردد».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

